



تصوف

از
نقد صوفی

تألیف:

دکتر داود اسپرهم

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

نهمین
قرن مخموری

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد صوفی از تصوف

تا قرن پنجم هجری

تألیف:

دکتر داود اسپر هم

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی



سرشناسه	: اسپرهم، داود
عنوان و نام پدیدآور	: نقد صوفی از تصوف تا قرن پنجم هجری / تألیف داود اسپرهم.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات آریان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۳-۷۸-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۱۵ - ۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: تصوف -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	: تصوف -- تاریخ
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ۷۱۳۳/۲/الف BF ۲۹۵
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۷۵۲۹۵



نام کتاب	: نقد صوفی از تصوف (تا قرن پنجم هجری)
تألیف	: دکتر داود اسپرهم
ویراستار ادبی	: مرضیه رستگار
طراح جلد	: محمد اسپرهم
نوبت چاپ	: دوم، ۱۳۹۵
شمارگان	: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت	: ۱۵۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۳-۷۸-۱

تهران: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه فاطمی داریان، پلاک ۶، طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۰۰۲۳۵ - ۶۶۹۷۱۳۴۴

پست الکترونیک: info@arayanbook.com سایت: www.arayanbook.com

« حق چاپ و نشر مجدد این اثر برای انتشارات آریان محفوظ است. »

تقدیم بہ

سنا و سما، دختران دانا و سخت کوشم

● حافظ

نقد صوفی نه همین صافی بی غش باشد
ای بسی خرقه که مستوجب آتش باشد

● ابو عبد الرحمن سلمی

ذهبت حقایق الاشياء و بقیت اسماءها فالاسماء موجودة و الحقایق مفقودة.

● امام محمد غزالی

همه کارهای دینی ضعیف گشته و فساد بدو، راه یافته، مگر تصوف که آن به کلیت
محو شده و بطلان پذیرفته.

● ابوالعباس دینوری

ارکان تصوف نقض کردند و راه او ویران ساختند و معنی های او همه بگردانیدند،
به نام هایی که به نوبی نهادند.

● محمد بن منور

طلب ها در باقی شد و اعتقادات فسادی تمام گرفت.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیش‌گفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵
فصل اول: نقد اجتماعی صوفیه از تصوف.....	۱۹
سخن‌آغازین.....	۲۱
ارتزاق از سلاطین و أمراء.....	۲۵
زله برداشتن.....	۲۸
دوره‌گردی و تکذبی.....	۳۳
خلق‌گریزی.....	۵۱
مردم و صوفیه.....	۵۳
فصل دوم: نقد فرهنگی صوفیه از تصوف.....	۶۹
آداب غذا خوردن.....	۷۱
الف. طلب سفره‌های رنگین.....	۷۱
ب. بسیار خواری.....	۷۲
ج. خصوصیت بر سر لقمه.....	۷۶
وقف‌خواری.....	۷۷
حرام‌خواری.....	۷۸
خرقه و مرقعه داشتن.....	۸۰
الف. خرقهٔ مخرقه.....	۸۰

ب. تخریق خرقة (خرقه‌دري).....	۸۵
مُرید پروری.....	۸۷
از حال تا قال.....	۹۰
رخصت طلبی.....	۹۲
صوفیه و نکاح.....	۹۶
کسب.....	۹۹
ردّ و قبول خلق.....	۱۰۳
اصطیاد و احتیال خلق.....	۱۰۹
فصل سوّم: نقد اخلاقی صوفیه از تصوف.....	۱۱۵
مصاحبت با احوادث.....	۱۱۷
اباحه و ارتکاب محظورات.....	۱۲۸
معدوم ساختن قوای طبیعی.....	۱۳۴
بخل و حسد.....	۱۳۵
رقص و سماع.....	۱۳۸
ریا و سُمعه.....	۱۴۶
تکبر و إعجاب.....	۱۵۰
ملاّمت.....	۱۵۴
فصل چهارم: نقد عقیدتی و فکری صوفیه از تصوف.....	۱۵۹
علم ستیزی.....	۱۶۱
ترک شریعت و اهمال در دین.....	۱۶۹
بدعت.....	۱۷۳
ترّهات و شطّحیات.....	۱۷۶
تقلید به جای تحقیق.....	۱۸۱
افکار حلولی.....	۱۸۶
توکل.....	۲۰۱
سخن پایانی.....	۲۰۹
فهرست اعلام اشخاص.....	۲۱۱
فهرست منابع.....	۲۱۵

پیش‌گفتار

نقد صوفیه از تصوف نگاه نقادانه خود صوفیان، به گروه ایشان است و برگرفته از نخستین تألیفات آنان، تا قرن پنجم هجری است. اگرچه تألیفات این مقطع از تاریخ صوفیه، فراوانی چندانی ندارد؛ اما همین مقدار موجود، آینه تمام‌نمای سیمای تصوف در آغازین دوره‌های خود، به شمار می‌آید. در این ادوار، مؤلفان صوفیه، جز در مواردی نادر، کمتر به دنبال ثبت و ضبط منظم و جامع آراء و عقاید خود بوده‌اند. آنان بیشتر تلاش می‌کردند تا مشخصات مدارس و مکاتب تعلیمی، ویژگی‌های شخصیتی و زندگی، و حکایات و وقایع مربوط به مشایخ سرشناس و تأثیرگذار خود را ماندگار سازند. نویسندگان این دوره، در راستای تلاش برای ثبت و ضبط و شهرت‌بخشیدن به دبستان‌های خود، از بیان برخی اقوال و آرای پیران خود، دریغ نورزیده‌اند. در واقع، وجود پاره‌ای از این اقوال و آراء در چنین آثاری است که امروزه، زمینه تحقیقات قابل اعتماد ما را در افکار و عقاید صوفیان فراهم می‌سازد. البته در این میان، کسانی هم به فکر ضبط تاریخی این جریان عظیم بوده و سعی کرده‌اند اطلاعات جغرافیای اطراف خود و دوردست‌ها را مضبوط سازند.

نکته مهم و قابل توجه در این هنگامه اجتماعی جریان‌ساز، ارتباط غالب آموزه‌های تصوف با فرهنگ، مردم و مبادی روزمره آنان بود. حتی اگر به

جنبه‌های نظری و فکری در بطن کلام آنان نگاه کنیم، در می‌یابیم که مشایخ و مرشدان، سخنان خود را صرفاً به منظور تفهیم و تفهّم، با شیخ و مرشدی دیگر، بر زبان نرانده‌اند- چنانکه فیلسوفان و اهل حکمت کرده‌اند- بلکه گفتار آنان، با فلسفهٔ زندگی ملموس و مناسبات آن، در ارتباط است. می‌توان گفت، دبستان‌های صوفی، از این حیث مشابهت زیادی با جریان عظیم دبستان‌های رواقیون و کلبیون در یونان باستان دارد.^۱

کتاب‌هایی چون حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء از «ابونعیم اصفهانی» و طبقات الصوفیه «ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری» را می‌توان از نمونه‌های بارز این مساعی در دوران یادشده دانست. در این دسته از کتب صوفیه، محور سر فصل‌ها، پیران و مشایخ، مریدان، و حوادث و واقعات زندگی آنان است. البته این شیوه، خالی از منقولات برجسته و اثرگذار پیران نیست. آنچه به ندرت، از لابلای چنین کتبی استخراج می‌شود، همانا تصویر شرایط سیاسی و اجتماعی روزگار مؤلف است. این مؤلفان، نیازی نمی‌بینند تا از وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود و اسلافشان، گزارش مستقیمی ارائه کنند. از این روست که خوانندگان پیگیر، باید بتوانند از نکته‌ها و اشارات ناچیز شرایط حاکم بر زندگی و روزگار آنان، نقشی نه‌چندان روشن، فرا چنگ آورند.

کثرت و تعدد مشایخ و در نظر داشتن حجم نوشته، موجب شده تا در ضبط سخنان مشایخ نیز، بنا را بر انتخاب جملات و عبارات تأثیرگذار و به قول مردمان امروز، کلیشه‌ای بگذارند؛ چرا که اینگونه کتاب‌ها، گنجایش بیان همهٔ سخنان و رهنمودهای پیران را نداشته‌اند. با این حال، آنچه بیش از همه، در فحوای این کتب، ارجمند می‌نماید، همین سخنان منتخب است.

۱. ر.ک: فلسفه‌ای برای زندگی (رواقی زیستن در دنیای امروز) ویلیام اروین. م، محمود مقدسی، نشر گمان.

در کنار کتاب‌هایی چون حلیۃ الاولیاء و طبقات الصوفیه، باید از کتب دیگری هم سخن گفت. کتاب‌هایی چون رساله «ابوالقاسم قشیری» و کشف‌المحجوب «ابوعلی هجویری» و ختم‌الاولیاء «حکیم محمد ترمذی». تفاوت این نوشته‌ها، با آثار پیشین صوفیه در آن است که در کنار ذکر نام مشایخ صوفیه و منقولات آنان، به مباحثی پیرامون مستحسنان، آداب و رسوم، برخی از الفاظ، مصطلحات و تفاسیر و تعبیر خاص این جماعت نیز توجه شده است. بخش‌هایی از این کتب، به نقد و تحلیل پاره‌ای از افکار و عقاید صوفیان، اختصاص دارد. بعدها بزرگانی چون «غزالی» به شیوه‌ای جامع‌تر، به طرح مسائل فردی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی تصوف می‌پردازند، و آثار ایشان - بر خلاف مصنفان پیشین صوفیه، که صرفاً به ثبت و ضبط احوال و اقوال صوفیان اختصاص داشت - همیشه همراه با نقد و نظر و توصیه و اصلاح بوده است.

گویی مؤلفان نخست، همانند تاریخ‌نویسان، فقط وقایع را از دور مشاهده می‌کردند و می‌نگاشتند و تنها «صاحب قلم» بودند؛ ولی مؤلفان پس از ایشان، هم «صاحب قدم» و هم «صاحب قلم» بوده‌اند. از این‌رو کتاب‌هایی چون احیاء العلوم و کشف‌المحجوب، محصول نگاه یک منتقد آشنا به ضعف و قوت‌های عملی و نظری جماعت صوفیان است.

اما حسرتِ همیشگی نسبت به گذشته، یا همان بیماری نوستالژی، در تمام ادوار زندگی بشر شرقی، سائق او به آه و دریغ بی‌فایده، یا نقد و انتقاد غیر سازنده، یا ریشخند و تمسخر به وضع موجود بوده، بی‌آنکه از این غمبادگی و ناله و فغان، یا ستیزه و طرد و نفی، راه چاره‌ای به آینده گشوده شود. این نگرستن به پشت پا و تمکین در برابر میراث، درک حال (اکنون) و تدارک آینده را از این بشر مفلوک، سلب نموده و انسان شرقی را در گذشته پرطمطراق از دست‌رفته، به دام انداخته است. باید گفت بخشی از نقد و انتقاد صوفیه از تصوف نیز از همین بیماری پنهان شایع، سر چشمه می‌گیرد.

در این نوشته، انتقاد و خُرده‌گیری از رفتارهای ناپه‌نجار و انحرافات و لغزش‌های جماعت صوفیان از زبان آشنایان، مدافعان و بزرگان صوفیه، نقل و نقد می‌شود تا از این راه، نگاهی از سر تحقیق و تعمیق به بخشی ناگزیر از کلیت فرهنگ و تمدن ایرانی بیفکنیم؛ و گرنه کم نبودند مخالفانی که با آختن تیغ زبان و به دست کردن دشنام، هر آنچه را رنگ صوفی‌گری داشته، یکباره مورد تاخت و تاز قرار داده و با استعانت از «تلبیس ابلیس»^۱ به نفی کل تجربه‌های متفاوت انسانی و معنوی و شیوه‌های بیان هیجانات لطیف روحی و دستاوردهای باطنی پرداخته‌اند. از چشم کسانی چون «ابن جوزی» همه تراوشات قولی و فعلی این جماعت، بر منهج نادانی و غوایت، یا معاندت و سرکشی نهاده شده است. از نظر این گروه، راه صلاح و فلاح، جز برای مدعیان ظاهری آن، برای دیگران بسته است. غافل از آنکه نادانی و غوایت از ناگزیرهای همیشگی و همگانی تاریخ بشری است. به قول شیخ اجل:

هیچ‌کس بی دامن تر نیست، اما دیگران

باز می‌پوشند و ما بر آفتاب انداختیم

و ما توفیقی آلا بالله

داود اسپرهم - دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

زمستان ۱۳۹۴

۱. اشاره به کتاب مشهور «ابن جوزی» در نقد و انکار صوفیه.

مقدمه

تصوف اسلامی، جریانی اثرگذار در تاریخ و فرهنگ تمدن ایرانی-اسلامی بوده است. این جریان پُردامنه، سیر شتابانی از دوره‌های آغازین تا تکوین و اوج خود داشته است. گستره جغرافیایی این جریان نیز از دورترین نقاط شرق، تا دورترین نقاط غرب جهان شرق را شامل بوده است. تمدنی به وسعت تقریباً یک‌سوم از کره خاک با ملیت‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و نژادهای گوناگون و غالباً بیگانه از هم. در چنین گستره‌ای است که در کنار مشابهات و همسانی‌ها، اختلافات و تفاوت‌ها نیز چشم‌گیر می‌شود. در دبستان‌ها و مشرب‌های صوفیانه نیز آن عوامل یادشده، در بروز تفاوت‌ها و تنوع و تکررها مؤثر بوده است. از این‌رو لغات و کلمات خاص خانقاهی و یا زبان محض عرفانی و حتی آداب و رسوم فردی و اجتماعی و شیوه‌های تعلیم و تربیت، در جای‌جای این گستره عریض، نه تنها ناهمگونی، بلکه تضادهایی را نشان می‌دهد. انتقاد هر گروه از روش‌ها و باورهای گروه دیگر، قاعده‌تاً باید برخاسته از عوامل یادشده باشد.

درباره سرچشمه‌های تصوف و نقش بنیادین یا صوری دین و آیین، در شکل‌گیری افکار صوفیانه، اختلاف زیادی بین محققان این رشته به چشم می‌خورد. گروهی، به کلی ارتباط دین و تصوف را مُنکرند و گروهی دیگر، تصوف را خلاصه و ذنابه دین تلقی کرده‌اند و البته هرکدام از این محققان،

دلایل زیادی بر ادعای نفی و اثباتی خود، اقامه کرده‌اند. از بین این دو گروه، محققان مدعی ارتباط دین و تصوف معتقدند، علت اساسی ظهور فرقه‌ها و مشارب گوناگون تصوف در جهان اسلام، با وجود عنصر وحدت‌بخش وحی و سنت نبوی، مُنبعث از همان عوامل اصیل و تأثیرگذار طبیعی بوده است. جای تردید نیست که حتی آن منبع و مرجع واحد و وحدت بخش نیز به دلیل وجود عوامل فرهنگی، نژادی و زبانی ناگزیر و تأثیرگذار، نمی‌توانسته به گونه‌ای کاملاً مشابه عمل کند. توجه به وجوه و جوانب خاصی از منابع دینی، و رهاکردن یا کم‌توجهی به سویه‌ها و جهت‌های دیگر از جانب هر کدام از فرق و مذاهب اسلامی و مشارب عرفانی و مکاتب فلسفی، خود حکایت از کارکرد پنهان و اجتناب‌ناپذیر آن عوامل دارد. از این روست که میان مشارب صوفیانه شرق جهان اسلام با منطقه میانه و غرب آن، در عقاید و اندیشه‌ها، شیوه‌ها و روش‌ها، فهم و تفسیرها و بسیاری از مقتضیات و الزام‌ها، اختلافاتی مشاهده می‌شود. دامنه این اختلاف‌ها، نه تنها دو سوی شرق و غرب جهان اسلام، بلکه جغرافیای محدودتری از جهان شرق، یا جهان غرب اسلامی را هم شامل می‌شود. در چنین شرایطی، نقد صوفیه از خود و از هم‌مسلمانان‌شان در جغرافیای دیگر، به منظور وحدت‌بخشی و اصلاح درونی و تطبیق زمینه‌ها و عوامل یادشده با آموزه‌های دینی، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است.

روی آوردن به نقد خود از جانب صوفیه، در حالی است که این جماعت، ناقدان منکر و سرسختی از متکلمان و فقیهان داشته‌اند. این ناقدان مخالف، نه تنها در اندیشه اصلاح و رفع نقایص نبودند، بلکه سعی ایشان، در نفی کلی این جریان بوده است. آنان می‌کوشیدند، این شریعه را از آبشخور اسلامیان جدا سازند و آن را امری بدعت‌آمیز و یکسره معاندانه و خارجی معرفی نمایند. هدف این گروه از ناقدان، همچون «ابن جوزی» نشان دادن نقاط انحراف، به منظور اصلاح و تطبیق نبود؛ بلکه اهتمام ایشان، یکسره بر نفی و انکار بود. لطیفه شیرین این ماجرا، تصوف‌ورزی پنهان برخی از همان متکلمان و فقیهان است. کسانی که پس از سوزاندن زیت فکرت در قضایای

ردّ و اثباتی خشک و بی حاصل کلامی و غرق شدن در لابلای احکام و آداب، لحظاتی اسیر ندای جان و دل خود می شدند و مانند رسول (ص) به دنبال نقد «حال» و «وقت» خود می رفتند که «لی مع الله وقت»^۱.

در تحقیق و تفحص حال صوفیان، نمی توان اعتماد تامّ و تمامی به منابع یکسویه داشت. نگرستن از دریچه چشم ناقدان منکر و مخالف، از آنجایی که قلم، یکسره در دست دشمن است، نتیجه قابل اعتمادی نخواهد داشت. به قول اهل ادب؛

عین الرضا عن كلّ عيب كليلَةٌ ولكن عين السُّخط تبدي المساويا

از این رو، لازمه شناخت حقایق و دقایق مربوط به جریان عرفان و تصوف، و آشناسدن با نقاط ضعف و قوت آنان، توجه به انتقادات و ردّ و اصلاحاتی است که صوفیه، از خود داشته اند. و زبان لالان را لالان دانند؛ به قول «ابوسعید ابوالخیر»:

آنی تو که حال دلِ لالان دانی

احوال دل شکسته بهالان دانی

گر خوانمت از سینه سوزان شنوی

ور دم نزنم زبان لالان دانی

این نوشته، نقدی است از این دریچه و از آغاز کار تصوف، تا پایان قرن پنجم هجری.

۱. اشاره است به این سخن پیامبر اسلام (ص) که صوفیه فراوان به آن استناد کرده اند: «لی مع الله وقت لا یسعی فیها ملک مقرب أو نبی مرسل». عطار در مثنوی «بیان الارشاد» می گوید:

همه از روی معنی گشته یک رنگ	همه فارغ شده از نام و از ننگ
همه حیران وقت لی مع الله	درون پیونده اسرارشان راه
همه در عشق صاحب درد گشته	محبت را به جان درخورد گشته

«و پرسیدند که عارف را وقت باشد گفت: نه از بهر آنکه وقت، صفت صاحب است و هر که با صفت خویش آرام گیرد، عارف نبود، معنیش آنست که «لی مع الله وقت» (تذکرة الأولیاء، در ذکر حسین منصور حلاج).